

مخارج اعزام به مسابقات به عهده خودمان است

از ورزشکاران فعال و پیگیر آسایشگاه شهیدمطهری اصفهان است و از قهرمانان رشته تیراندازی جانبازان. به سختی حاضر به صحبت می شود، آن هم نه درباره افتخاراتش. حاضر نیست از افتخارات و مدال هایش بگوید.

می گوید: این جا قهرمان زیاد داریم. در رشته های دیگر آن ها را معرفی کنید. اگر می خواهید من حرف بزنم، من گلایه دارم، گلایه هایم را بنویسید. بگویید «حمیدرضا اشجع» این ها را گفته است. و من می نویسم. می گوید: جانبازان برای مسابقات نه وسیله ایاب و ذهاب دارند، نه امکانات. باور کنید یا نه، برای مسابقات تیراندازی کل مخارج اعزام و مسابقات را خودمان پرداختیم.

وی اضافه می کند: یکی از مسابقات که اسپانسر ما ... بود، که از ثروتمندترین اسپانسرهاست، درست پیش از برگزاری مسابقات آمدند و گفتند، هر کس باید نیمی از وسایلی که داده ایم پس بدهد، بودجه کم آمده است. ما هم اعتصاب کردیم و گفتیم مسابقه نمی دهیم. با این اوضاع از ما توقع سلامت جسم و روح دارند و نشاط و مقام.

«علیرضالاری» مربی آن ها هم حرف هایی دارد. او می گوید: مربیگری برای جانبازان بسیار متفاوت است. یکی از این عزیزان ۲۵ تا ۳۰ سال است که روی ویلچر نشسته اند. طبیعی است که روحیات متفاوت و بسیار حساسی دارند. کار کردن با آن ها هم دشوار است و هم شیرین. من با آن ها دوست هستم. هم دوست، هم پرستار و هم مربی. بارها سرم داد زده اند ولی هر بار صبورانه و با افتخار تحمل کرده ام. سعی کرده ام که فراموش نکنم من و ما به آن ها بدهکاریم. با تمام وجود به آن ها مدیونیم. وی می گوید: در بین آن ها قهرمانان دارای مقام زیادی داریم، از جمله «امینی» قهرمان شنا و تیراندازی، «قاسم رضا» قهرمان پرس سینه، «علی نادری» قهرمان پرتاب نیزه، دیسک و وزنه، «مصطفی حق شناس»، «محمد رضا دهقان»، «محمود نریمانی» و «عباس رنجبر» هم از فعالان و مقام آوران ما هستند.

لاری هم از کمبودها و مشکلات گلایه هایی دارد. او می گوید: متأسفانه این باشگاه دومنظوره است؛ یعنی در یک سالن هم بدنسازی تمرین می کنیم و هم تیراندازی. وجود این دو در کنار هم بسیار نامأنوس و مزاحم است و از راندمان کار به شدت می کاهد. در واقع این پشتکار، علاقه و تلاش خود جانبازان عزیز بوده که با امکانات کم و مشکلات موجود توانسته اند در سطح کشور و حتی بین الملل مطرح شوند.

از حقوق و دستمزد خودش که می پرسم به شدت متعجب می شوم. می گوید: ماهی ۲۲۰ هزار تومان می گیرم. نه عیدی، نه پاداشی و نه اردو و تسهیلاتی. فقط همین؟ با لبخند می گوید: فقط همین. از ساعت ۹ تا ۱۱ هر روز این جا هستم و نمی توانم کار ثابت دیگری هم انجام دهم چون کاری که با شرایط این جا و ساعت کاری آسایشگاه جور در بیاید وجود ندارد. من هم دلم خوش است به خوشی این بچه ها و این که دلم راضی نمی شود تنهایشان بگذارم. کما این که دو، سه دهه قبل آن ها ما را تنها نگذاشتند. در تمام مدتی که ما صحبت می کردیم، جانبازان مشغول انجام تمرینات کششی و نرمشی بودند و اکنون ظاهراً نرمش به پایان رسیده و وقت ورزش است و امروز بسکتبال بازی می کنند. با چه جدیتی در پی توپ می دوند و سر یکدیگر فریاد می زنند. خدایا آیا کم توقع تر و صبورتر از این مخلوقات هم آفریده ای؟